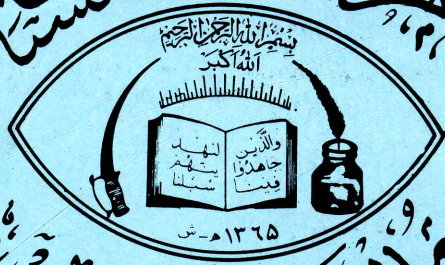


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مَكْتَبَةُ تَعْلِيمِيَّةِ مَعَالِمِ سَنَاءِ



مَدْرَسَةُ تَعْلِيمِيَّةِ مَعَالِمِ سَنَاءِ

دری

برای صنف هشتم

مؤلف: عبد الواحد «قاری»



ARIC

B

6.431

DCA

1296

v.57

این کتاب رایگان توزیع می‌گردد خرید و  
فروش این کتاب ممنوع می‌باشد.

سال طبع حمل ۱۳۴۰ تعداد طبع (۱۰۰۰۰)

مدیریت نصاب مرکز تعلیمی

# قرائت درى براى صنف هشتم

مؤلف: عبدالواحد (قادرى)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا  
قال صلى الله عليه وسلم:  
فرموده است خرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم،

رَضِيَتْ  
راضی هستم

بِاللَّهِ رَبِّا  
که الله پروردگار ما است و

بِالْإِسْلَامِ دِينًا  
اسلام دین ما است و

بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَرَسُولًا  
محمد صلی الله علیه وسلم نبی و رسول ما است

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَهُ أَكْرَمَ الْخَلَائِقِ  
بِالْعِلْمِ وَالْكَرَمِ وَجَعَلَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ «ص» خَيْرَ الْأُمَمِ وَأَمْرَهُمْ  
بِالدَّعْوَةِ وَالْإِشَادَةِ وَالْجِهَادِ الْمَعْظِمِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ  
عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَمَعْلَمِ الْبَشَرِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

اما بعد :

از بدو آغاز جهاد مقدس اسلامی در کشور، استادان، علماء و دانشندان با  
توجه جدی خویش در مساحت مختلف رشد فرهنگ اسلامی، تحقق اهداف علمی  
شاگردان معارف و استفاده از مزایای علم و دانش مبذول داشته و باین ترتیب  
با وصف شه ایطضیق، وضع ناگوار مهاجرت با ثبات رسانیدند که ملت غیور و قهرمان  
افغانستان توانسته است مبارزه شمشیر و قلم هر دو را پهلوی هم در طول یازده سال  
گذشته ادامه دهند.

مرکز تعلیمی افغانستان که پرسونل و کارکنان آنرا اشخاص در زبیده و لالیق تنظیمها محترم  
مختلف جهادی تشکیل میدهند بنوبه خود کوشیده است تا پروگرام درسی مدارس داخل کشور  
را با معیارهای علمی و شه ایطکنونی عیار نموده کتب درسی هر حله ابتدائیه و محتویات  
آنرا با استفاده از میثودهای تسبیل شده تعلیمی تهیه و بمعرض تطبیق قرار دهند. و اکنون -  
که بفضل خداوند تعالی تهیه و طبع کتب درسی هر حله ابتدائیه به اتمام رسیده و بسیاری  
خداوند بزرگ هر حله متوسط و ثانوی را آغاز مینماید، باز هم وظیفه علمی خود را در تهیه -

یک پروگرام تعلیمی بهتر که با سایر موازین علمی و سیاست تعلیمی تطابق داشته باشد فراموش  
نموده گمانه‌های سابق در تهیه و تدوین کتب درسی با استفاده از پروگرام‌های تعلیمی سایر تنظیمات  
جهادی سوسیالیستیک بخرج داده است.

مرکز تعلیمی افغانستان و طیف خودمیدانده‌ها از استادان دانشمند و سایر کارکنان  
محترم مدیریت نصاب تعلیمی که در بوجود آوردن یک نصاب تعلیمی اسلامی موحد و مطابق  
با موازین علمی از میچکوز ایثار و فداکاری در رخ نوزیده‌ها از ائمه‌ها و تشکر نموده موفقیت  
مزیدشان را در راه خدمت به علم و معارف کشور آرزو می‌نماید.

امید داریم نسل جوان و آینده‌کشور در نتیجه راه‌نمایی‌های خردمندان و عالمانه  
استادان فاضل مدارس کشور از آن استفاده‌های عظیمی نموده، تا برای افغانستان  
نویس که یک افغانستان اسلامی آزاد، آباد و پیشرفته خواهد بود عضو مفید ببار آیند.

وَمِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ

مرکز تعلیمی افغانستان

# فہرست مندرجہ

صفحہ	ماخذ	عنوان	شمارہ
(۱)	نظامی	حمد باری تعالیٰ	۱
(۳)	سنائی	نعت سردار ثقلین	۲
(۵)	کیمیائی سعادت	فضیلت دوستی خدا تعالیٰ	۳
(۸)		امیر المومنین فاروق اعظم	۴
		حضرت عمر بن خطاب (رض)، خلفاء راشدین	
(۱۰)	عطار	تواضع	۵
(۱۱)		بہار خون و نبرد	۶
(۱۵)	شرح گلستان	حکایت	۷
(۱۶)	کیمیائی سعادت	حقوق ہمسایگان	۸
(۲۰)	عطار	قناعت	۹
(۲۲)		عبد اللہ بن مسعود (رض)	۱۰
(۲۴)	گلستان	حکایت	۱۱



شماره	عنوان	مأخذ	صفحه
۱۲	عاقل	پندنامه فریدالدین	(۲۵)
۱۳	سیل اشک	.	(۲۷)
۱۴	اندرزنا	.	(۳۰)
۱۵	رحمت	بیدل	(۳۲)
۱۶	فضیلت جهاد	.	(۳۴)
۱۷	ببینید	.	(۳۷)
۱۸	از سخنان ابو بکر صدیق (رض)	خلفا راشدین	(۴۱)
۱۹	نه دامت نه زنجیر	.	(۴۱)
	همه بسته چرامیم	مولانا جلال الدین رومی	
۲۰	غزل	عطار	(۴۲)
۲۱	سخن راست	قابوسنامه	(۴۴)
۲۲	اندرزنا می سودند	.	(۴۷)
۲۳	ایمان و اسلام	فریدالدین عطار	(۴۸)

صفحہ	ماخذ	عنوان	شمارہ
(۵۰)	.	خصلت ما منافقین	۲۴
(۵۳)	دیوان فرخے	فرخی سینا نے	۲۵
(۵۵)	بوستان	حکایت	۲۶
(۵۷)	.	قیام و انتقام	۲۷
(۶۰)	زندگانی پیامبر اسلام	شہادت امیر حمزہ	۲۸
(۶۶)	اشعار نیاز مند	مترہ	۲۹
(۶۷)	دیوان سینا نے	حکیم سنے	۳۰
(۶۹)	.	آتش مردہ	۳۱
(۷۱)	زندگانی پیامبر اسلام	عمر و بن عاص (رض)	۳۲
(۷۴)	سودے	حکایت	۳۳
(۷۸)	زبان و ادبیات	بخش دستور زبانی	۳۴
(۷۹)		کلمہ و اقسام آن	۳۵
(۸۰)		فعل ماضی	۳۶

صفحه	مأخذ	عنوان	شماره
(۱۲)	.	فعل حال و استقبال	۳۷
(۱۳)	.	فعل امر و نهی	۳۸
(۱۴)	.	حرف	۳۹
(۱۵)	عرفان اسلامی	سناجات	۴۰

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## حمد باری تعالیٰ

ای همه هستی ز تو پیدا شده  
خاک ضعیف از تو توانا شده  
زیرتین علمت کائنات  
ما بتو قایم چو تو قایم بذات  
هستی تو صورت پیوند نه  
تو بکس و کس بتو مانند نه  
آنچه توغیر نپذیرد توئی  
و آنکه نمرده است و نمیرد توئی  
ما همه فانی و بقا بس تراست  
هر که نه گویای تو خاموش به  
از پی تست این همه امید و بیم  
جز در تو قیله نخواهیم خست  
در گذر از جرم که خواهی هتده ایم  
بندہ نظامی که کجی گوئی تست  
خاطرش از معرفت آباد کن  
چاره ما کن که پناهنده ایم  
در دو جهان خاک سر قوی تست  
گردش از دام غم آزاد کن  
«نظام»



شماره	لغات	معنی
۱	حمد	شنا و صفت خداوند ج،
۲	هستی	موجودات، کائنات
۳	خاک، ضعف	مراد از آن انسان است
۴	تعالی	بلندی پایه
۵	تقدس	بالکلی
۶	سورنت	شناسایی، علم و دانش
۷	جرم	گناه، خطا
۸	بخشش	عطا کردن، مخیر بخشش

تمرین :

۱- در مورد حمد باری تعالی فکر نموده راجع به شنا و صفت ذات یکتا مقاله بنویسید

که کمتر از ده سطر نباشد.

۲- حمد شریف را محفوظ کنید.

## نعت سردار تقلمین

ای گزیده متر از خلق رب العالمین  
 از برای اینکه ماه و اقیامت چاکرند  
 حال تو بس با کمال و فضل تو بس با جمال  
 نقش نعل مرکب تو قبله روحانیان  
 مرکب با مہر تو باشد خوشتر از عمر ابد  
 برتن و جان تو باد آفرین از کردگار  
 از برای اینکه تا آسان کنی این دین خویش  
 جبرئیل از نام تو در دل نیاید زنی  
 این صفات نعت آن مرد است کاندرا سما  
 نور خمسارش دهد نور قبولش را مدد  
 زین قلم زن با قلم گرتو نباشی ہم نشانی  
 ای سنائی گزردانی بجونی محض او  
 آفرین گوید می بر جان پاکت آفرین  
 ز آن طواف آرد شب و روز آسمان گزردین  
 روی تو نور بسین و رای تو جمل اوستین  
 خاک پای چاکرانت تو تیسای حورین  
 زہر بیا د تو باشد خوشتر از ماہ معین  
 جبرئیل از آسمان بر خلق تو کرد آفرین  
 آدمی از آدم آرد حور از خلد برین  
 نام او در مجمع حضرت کجا بودی امین  
 از برای طلعتش میتابد این شمس مین  
 سایہ لفتش شب ہجرانش را باشد کمین  
 وین ہم زن با قدم گرتو نباشی ہم نشین  
 جز کمالش را بدان و جز جالش را بین  
 «سنائی»

شماره	لغات	معنی
۱	طواف	گردش
۲	بین	واضح، آشکارا
۳	جلالتین	ریسان محکم
۴	توتیا	ماده است مانند سرکه
۵	حور عین	زنان زیبا و سیاه چشم
۶	معین	یاری کننده و پیمان آب چشمه که روان باشد
۷	خلد برین	بهشت برین
۸	طلعتش	مکان بلند او
۹	کسین	پنهانگاه - و به معنی کمترین نیز آمده است

تمرین :

۱- لغت شریف را حفظ کنید.

# فضیلت دوستی خدا تعالی

بدانکه همه اهل اسلام را اتفاقست برآنکه دوست داشتن خدای عزوجل  
فریضه جزایمان است چنانچه خدای تعالی میفرماید **وَيُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ**، و نیز رسول الله  
صلی الله علیه وسلم میگوید ایمان کسی درست نیست تا آنگاه که خداوند<sup>ع</sup>، رسول<sup>ص</sup> و وی را از  
هر چه هست دوستتر ندارد. و پرسیدند که ایمان چیست؟ گفت: آنکه خدای عزوجل را دوست  
داری و خداوند عزوجل را از هر چه جز آنست دوستتر داری و گفت: بنده مؤمن نیست تا آنگاه که خداوند<sup>ع</sup> و رسول الله<sup>ص</sup> را  
از اهل و مال و جمله خلق دوستتر ندارد.

و نیز خداوند تعالی میفرماید: اگر پدران، فرزندان و هر چه هست از مسکن و مال و تجارت  
را از خدای تعالی<sup>ع</sup>، و رسول الله<sup>ص</sup> دوستتر میدارید، پس انتظار بکشید تا فرمان من در رسد  
**قُلْ إِن كَانِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ . . . . . (الآیة)**  
یکی رسول الله<sup>ص</sup> را گفت: ترا دوست دارم، گفت: درویشی را ساخته باش گفت:  
خدای عزوجل را دوست دارم گفت: بلا را ساخته باش و در خیر است که: ملک الموت  
علیه السلام جان خلیل میستد، خلیل علیه السلام گفت: هرگز دیدی که خلیل جان  
خلیل ستاند؟ وحی آمد که هرگز دیدی که خلیل دیدار خلیل را کاره بود. گفت: اکنون



جان برگیر رضا دارم. و در دعا رسول الله<sup>ص</sup> گفت: که بار خدایا مرا روزی کن دوستی  
 خویش و دوستی دوستان خویش و دوستی آنکه بدوستی تو نزد یک گرداند  
 و دوستی خود را بر من دوست تر گردان از آب سرد بر تشنه. اعرابی بیاید  
 و گفت: یا رسول الله<sup>ص</sup>، قیامت کی خواهد بود؟ گفت: آنروز را چه بنهاده ای؟  
 گفت نماز و روزه بسیار ندارم، اما خدای<sup>ج</sup> و رسول<sup>ص</sup> را دوست دارم.  
 گفت: فردا هر کسی با آن بود که ویرا دوست دارد. ابو بکر صدیق<sup>رض</sup> گفته اند  
 هر که خواهد که خالص محبت حق تعالی پیش از دنیا فارغ شود و از خلق مجبور حسن بصری گفته  
 است هر که خدای تعالی را بشناخت، ویرا دوست دارد. و هر که دنیا را شناخت  
 ویرا دشمن دارد. و مومن تا عاقل نشودش اندیشه و چون اندیشه کند اند و هلکین گردد.  
 عیسی<sup>ع</sup> علیه السلام بر قومی بگذشت زار و ضعیف گفت: شما را چه رسید؟  
 گفتند: از بیم حق بگذاختیم. گفت: حق است بر خدایتعالی که شما را  
 ایمن کند از عذاب سپس به قوم دیگری بگذشت از ایشان زارتر، نزارتر، و ضعیف تر،  
 گفت: شما را چه رسیده است گفتند: آرزوی بهشت ما را بگذاخت، گفت:  
 حق است بر خدایتعالی که شما را بر آرزوی خویش در رساند سپس بر قوم دیگری  
 بگذشت از این هر دو ضعیف تر و نزارتر که روی ایشان چون نوریتافت. گفت:

شما را چه شده است؟ گفتند: دوستی خدای تعالی ما را بگذاخت ما با ایشان  
نشست و گفت: شما مقربانید مرا مجالست شما فرموده اند. سری سقطه  
گفت: فردا هر کسی را با انبیا باز خوانند و گویند: یا امت موسی! یا امت عیسی! یا امت  
محمد! اگر دوستان خدای را گویند: یا اولیاء الله! بیاید نزدیک خدای تعالی دلای  
ایشان شاد شوند و در بعضی از کتب انبیا است که بنده من! ترا دوست دارم بحق من که  
تو مراد دوست داری

(یکمیا سعادتی)

تمرین

این در باره فضیلت دوستی خدای تعالی فکر کرده یک مضمون بنویسید.

# امیر المؤمنین فاروق اعظم حضرت عمر بن خطاب «رض»

اسم مبارکش عمر و لقبش فاروق و کنیه اش ابو حفص است نسبتش در نهمین پشت به آنحضرت صلی الله علیه و سلم میرسد. در نهمین پشت آن حضرت صلی الله علیه و سلم اسم کعب میآید کعب دو پسر داشت یکی بنام مزه که سلسله نسب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم است و دیگری عدی که حضرت عمر فاروق اعظم از اولاد وی میباشد. حضرت عمر فاروق «رض» در سن هجدهمین سال بعد از واقعه فیل تولد گردید. و به سن ۲۷ سالگی مشرف به اسلام گردید پیش از او (۴۰) مرد و یازده زن به اسلام مشرف گشته بودند. حضرت شان چهره نورانی و قد بلند داشتند هر گاه در میان مردم میایستاد از همه بلند تر به نظر میرسید قبل از اسلام در بین قریش از اشخاص شرافتمند محسوب میشد بسیار دلیر و باعزم بود. بعد از مشرف شدن به اسلام دلیری و شهبانت بیشتر پیدا کرده دین اسلام از مسلمان شدن ایشان غلی تقویت یافت مشرف شدن ایشان به اسلام مهم کی از معجزات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود آنحضرت صلی الله علیه و سلم دعا میخواند که ای الله! دین اسلام را با اسلام عمر تقویت فرما. دعای آنحضرت صلی الله علیه و سلم پذیرفته شد.

حضرت عمر فاروق (رض) بعد از رحلت جناب ابوبکر صدیق (رض) جانشین او گردیدند.  
 در زمان خلافت خود خدمات زیادی برای دین پاک اسلام انجام داده ،  
 فتوحات عظیم ایشان در توسعه و بسط قلمرو اسلامی در تاریخ جهان بی مانند میباشد .  
 حضرت عمر فاروق (رض) ده سال و شش ماه و پنج روز تحت خلافت رارینت  
 بخشیده و بوقت نماز فجر بدست ابولؤلؤ برده . محوسی جام شهادت نوشیدند  
 و در یکم محرم (۲۴ هـ ق) این دارفانی را ترک کرده و در روضه بنویه جوار حضرت  
 ابوبکر صدیق (رض) مدفون گردیدند .

### تمرین

- ۱- درس فوق الذکر را تکرار نموده مختصر آنرا حفظ کنید .
- ۲- حضرت عمر (رض) چند سال تحت خلافت رارینت بخشیده اند واضح سازید .



داشتند و بر جوان خود ناز داشتند، کجا رفتند؟ آن شاهانیکه شهرها آباد کردند  
و قلعه‌ها ساختند کجا رفتند؟ آن دلیرانیکه همیشه در میدان کارزار غالب می‌شدند کجا رفتند؟  
زمانه اینهف اهلاك کرده و در تاریکی ما سے قبر افتاده اند.

۶:- فرمودند خبردار باشید محکم مسلمانان را حقیر نه شمارید زیرا مسلمان

کم پایه هم به نزد خداوند بزرگ است.

۷:- فرمودند: ما بزرگی را در تقوا یافتیم، تو انگری را در نقص و عنزت را در تواضع.

۸:- فرمودند: ای بنده گان خدا! با هم دیگر قطع روابط نکنید بغض نداشته

باشید، و با یکدیگر حسد نکنید و با هم برادر باشید چنانچه خداوند<sup>(ع)</sup> به شما دستور فرموده  
است.

۹:- میفرمودند: که رسول خدا دستور داده اند که کنیزان و برده گان را به منزلت

اولاد نگاهدارید و کفایت از آنچه که خود غذا میخورید با ایشان نیز بدید و آنچه خود

می پوشید به آنان نیز پوشانید.

۱۰:- اکثر این دعا را میخوانند: ای خدا حق را بمن نشان بده و مرا بر اتباع آن

موفق گردان، و باطل را بمن نشان داده بر اجتناب از آن توفیق عنایت فرما.

۱۱ :- در آخرین مخطبت حضرت عایشه <sup>(رض)</sup> مشعر در داینگیز و مسرت امیر

خوانده و فرمودند: که اینطور نگو و این آیه را بخوان:

وَجَاءَتْ مَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۝ سوره ق آیه ۱۹

ترجمه: <sup>ترجمه</sup> و بیامد سختی مرگ به حق، و این همان بود که تو از آن میترسیدی.

تمرین:

۱- از جمله سخنان حضرت ابوبکر صدیق <sup>(رض)</sup> چهار فرموده آنرا بنویسید.

۲- فرموده حضرت ابوبکر صدیق <sup>(رض)</sup> را که در باره گریه ابراز داشته است بیان دهید.

## تواضع

ز خاک آفریدت خداوند ج پاک      پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک  
 حیرت و جهان سوز و سرکش مباش      ز خاک ۱۶، آفریدنت آتش مباش  
 به گردون کشید آتش هولناک      به پیچاگی تن بیند اخت خاک  
 چو آن سرفسری نمود، این کمی      از آن دیو ۲۶، کردند از این آدمی

۱۶، ز خاک آفریدنت آتش مباش      چون آدمی از خاک آفریده شده، باید  
 تواضع پیش گیرد، آرام و سنگین باشد و مثل آتش بالاگراوتند و سبک نباشد  
 از جانب دیگر بر حسب آیات قرآنی آفرینش دم از خاک خلقت ابلیس از آتش  
 است.

۲۶، از آن دیو کردند از این آدمی      اشاره است به خلقت شیطان از آتش  
 و آفرینش آدم از خاک.

### تمرین

- ۱- در مورد آفرینش انسان فکر نموده با هم مذاکره نمایید.
- ۲- راجع به خلقت شیطان و سرکشی آن فکر نموده در مورد تجربه نمایید.

# بهار خون نبرد

آمد بهار و میهنم آتشفشان مهنوز  
 آمد بهار جا سگله گل اندر دیار ما  
 همچون خون گشته سراسر این دیار  
 مام وطن نشسته دگر بر بساط گونگ  
 آمد بهار خون و نبرد و مصاف باز  
 ابناء قند مار و هرات سیتیزه جو  
 ایستاده اند در صف مرصوص کارزار  
 غرنی دیار و میهن محمودیت شکن  
 بغلان شکست پیکر الحاد روس را  
 جان بر کفان قدوز و تخار و قاریاب  
 لوگر چو کوه، روی سپر کرده سینه را  
 فولاد بازوان سنگان جانباز  
 از آتش نبرد تکاور مجاهدان  
 شمشیر بر کفان کستر تا و پکتیا  
 رزمده خون خفته چو شیر ز میان مهنوز  
 آتش زبانه میکشد از هر گران مهنوز  
 سیل سیاه خون درینجا روان مهنوز  
 چشمان مام میهن با خون فشان مهنوز  
 فارغ نیند رز مکران ز امتحان مهنوز  
 یورش بر بند بر سپه طمدان مهنوز  
 ام البلاد را همه رزمندگان مهنوز  
 یورش بر است بر میل این زمان مهنوز  
 در سنگر نبرد و مجنگد چنان مهنوز  
 رزمند با قشون چپاولگران مهنوز  
 خون میدهد بر زم زمین قهرمان مهنوز  
 قائم بر زمگاه ز سپرو جوان مهنوز  
 خیزد ز کاخ روس بکابل دقا مهنوز  
 در مرصدند همراه تیر و کمان مهنوز



مردان میرمند و فراه سینه گز  
 رزم آوران زابل و لغمان و نیمروز  
 جان برکهان غور و کاپیسا و بامیان  
 پروان آبدیده به پیکار سالها  
 وردک شهر گشته میداها جنگ  
 افغانستان مگر رزم است یک قلم  
 آری بشر ندیده تاریخ آدمی  
 رزم آوران جان برکهان ای مجاهدان  
 مضروب شست و پنجه رویین تان رزم

در جنگ هم چو رستم خود پهلوان هنوز  
 کوبند بر چکاده اسد اریان هنوز  
 در رزمگا باطل و حق جانفشان هنوز  
 انموج نبرد بود در جهنم هنوز  
 ریزد چو آب خون ابر و حشیان هنوز  
 اینجا است رستخیز بزرگی روان هنوز  
 چون رزم جوی سر کف آریان هنوز  
 باشید هر شیاه تر از پیش هان هنوز  
 روس سیاه روی نداده است جان هنوز

شماره	لغت	معنی
۱	ژیان	خشناک و خشم آلود
۲	کران	کنار
۳	جیون	دریا

معنی	شماره لغات	شماره
شهر	دیار	۴
مادر	مام	۵
پسران	ابنا	۶
هجوم	یورش	۷
استوار، محکم	مرصوص	۸
مادر شهرها	ام البلاد	۹
تبی بوده در کعبه بصورت انسان که از عقیق ساخته شده بود و در وقت زلزله بر مان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شکسته شد	میل	۱۰
اسب تند رو	تکاور	۱۱
دوو	دحان	۱۲
کمین گاه	مرصد	۱۳
فرق سر، میان سر	چکاده	۱۴

شماره	لغات	صفحه
۱۵	المادیان	جمع الهماد کافران
۱۶	رستخیز	پا خاستن، جستن، جشش

تمرین :  
 ۱- در اطراف ابیات فوق فکر نموده راجع به افغانستان و غیرت مردم مسلمان آن  
 یک مضمون بنویسید.

# حکایت

بزرگی را پرسیدند در معنی این حدیث :-

۱: اُعْلَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ، گفت: به حکم آنکه،  
 هر آن دشمنی را که با وی احسان کنی دوست گردد. مگر نفس را چندان  
 که مدارا پیش کنی مخالفت زیاد کند.

فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن      وگردد چو بهایم پیغمتند چو جماد  
 مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت      خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد

شماره	لغات	معنی
۱	فرشته	موجود آسمانی
۲	بهایم	چار پایان
۳	جماد	چیز بی جان، غیر یاب و گاز
۴	احسان	خوبی
۵	مدارا	زمی، لحاظ

تمرین  
 ۱:- درباره حکایت فوق فکر نموده مطلب آنرا به حافظه خود بسپارید.

۲:- حدیث شریف را حفظ کنید.

ترجمه: سخت ترین دشمن تو      نفس تو است که در هر دو طرف تو بدن تو،  
 واقع است.

# حقوق ہمسایگان

حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند: ہمسایہ است کہ ویرا حق پکین است  
وآن ہمسایہ کافر است، و ہمسایہ است کہ ویرا دوحق است، وآن ہمسایہ  
مسلمان است و ہمسایہ است کہ ویرا سہ حق است، وآن مسلمان و  
خویشاوند است۔ وگفت: جب رسول علیہ السلام مرا ہمیشہ بحق ہمسایہ  
وصیت می کرد، تا پنداشتم کہ ویرا میراث خواهد افتاد از من، وگفت  
ہر کہ بخدای دج، و قیامت ایمان دارد، گویا ہمسایہ خویش را  
گرامی دارد، وگفت: مؤمن نبود کسی کہ ہمسایہ وی از رنج وی ایمن  
نباشد، وگفت:۔ ہر کہ سنگی برسگ ہمسایہ انداخت ویرا برنجاند۔  
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را گفتند:۔ فلان زن روزہ دارد  
و شب نماز کند لیکن ہمسایہ برنجاند، گفت: (جای وی دوزخ است)  
وگفت: (تا چہل سرای ہمسایہ بود) و بدانکہ حق ہمسایہ نہ آن بود کہ ویرا  
زنجانی و بس، بلکہ باوی نیکوئی کنی۔ در خبر است کہ در قیامت  
ہمسایہ درویش در تو انگر آویزد و گوید: بار خدایا! او را پیرس تا چرا  
با من نیکوئی نکرد و در سرای بر من بہ بست؟ و یکی از بزرگان را

رنج بود از موش بسیار، گفتند: که چرا گریه نداری؟ گفت: برسم  
 که موش آواز گریه بشنود و به خانه همسایه شود. آنگاه چیزی را که خود بپندم  
 و براب بپندم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: دانی که حق  
 همسایه چیست؟ آنکه از تو یاری خواهد یاری دهی، اگر وام خواهد وام  
 دهی، اگر درویش باشد مدد کنی، و اگر بیمار شود عیادت کنی و اگر  
 بمیرد از پس جنازه وی بروی، و اگر شادی رسدش تهنیت کنی، و اگر  
 اندوهی رسدش تعزیت کنی، و دیوار خویش بلند بر نداری تا راه باد از وی  
 بسته نگردانی، و چون میوه خوری و براب بفرستی، اگر توانی پنهان خور  
 و نه پسندی که فرزند تو در دست گیرد و بیرون شود، تا فرزند ویران  
 نیاید، و ویران باد و دین طبع خویش زنجانی، مگر که ویران از طبع خویش بفرستی  
 و گفت: - دانی که حق همسایه چیست؟ بدان خدائی که جان من درید  
<sup>تقدیر است</sup> که بحق همسایه نرسد مگر کسیکه خدا بفرستد بر وی رحمت کرده باشد  
 و بدانکه از جمله حقوق و می آنست که از بام به خانه او نگریم. و اگر چوبی  
 بر دیوار تو نهد منع نکنی، و راه ندادن را بسته نداری و اگر

خاک پیش در سرای تو افکند جنگ کنی، و هر چه از عورات وی خبر یابی پوشیده  
 کنی و حدیث ویرا گوش ننداری و چشم از محرم وی نگاه داری و در کینزک وی  
 ننگری، این همه حقوق که در حق مسلمانان گفتیم نگاه داری. ابوذر غفاری رضی  
 می گوید که :- مرادوست من رسول الله صلی الله علیه وسلم وصیت کرده  
 است که : چون طنجی کنی، آب بسیار در کن و همسایه را از آن بفرست  
 و یکی از عبد الله مبارک پرسید که ! همسایه من از غلام من گله کند، اگر  
 او را بی جہتی بزخم بزه کار شوم، و اگر زخم همسایه رنجور شود چکنم؟ گفت : باش  
 تا غلام بی خردی بکند که مستوجب ادب باشد، آن ادب را تا خیر کن  
 تا همسایه گله کند، آنگاه ویرا ادب کن تا حقوق هر دو نگاه داشته باشی.  
 کیمیای سعادت

شماره	لغات	معنی
۱	وام	قرض
۲	مدد	کمک
۳	تهنیت	مبارکباد گفتن
۴	تقریرت	تسلی دادن
۵	ید	دست
۶	عورات	جمع عورت آنچه کستر باشد
۷	حدیث	سخن و خبر
۸	بزه کار	گناهکار
۹	مستوجب	سزاوار

### تمرین

۱- درباره حقوق هم‌نظر نموده در اطراف آن مباحثه نماید.



# قناعت

باقناعت باش دائم ای پسر  
پس سحر بر خیز و استغفار کن  
بم نشین خویش را عینت مکن  
چون شود مهر روز در عالم جدید  
به که راتر کسی نباشد از خداج  
تا توانی حاجت میکن بر آرد  
هرت مالت جمله در دست عاریت  
عاریت را بازی باید سپرد  
حاصل از دنیا چه باشد ای امین  
چیت دنیا بر مثال قطره  
هر که سازد بر سر پل خانه  
فقر و درویشی غنا موئن است

گر چه هیچ از فقر نبود تلسخ تر  
فرستی اکنون که داری کار کن  
غیر شیطان بر کسی لعنت مکن  
از گناهان توبه می باید گزید  
حق بستر سازد ز هر چیزی و را  
تا بر آرد حاجت را کرده کار  
گر بماند از تو باشد زاریت  
همی هیچ کس دیدی که خورد زریبرد  
نه گزنی کر باس باد و گز زمین  
بگذر از وی زانکه داری بهره  
نمیت عاقل او بود دیوانه  
زانکه اندروی صفای باطل است

(عطار)

شماره	لغات	معنی
۱	استغفار	توبه کردن
۲	لعنت	راندگی از رحمت خداوند ج، دور شدن
۳	عاریت	چیزیکه ناپایدار و موقت باشد. امانت
۴	زاریت	خواری و زبونی
۵	غنأ	ثروت، توانگری

### تمرین

- ۱- راجع به قناعت یک مقاله بنویسید که از ده سطر کم نباشد.
- ۲- در اطراف نظم ذیل تبصره بنمائید.

هر که سازد بر سر پل خانه  
 نیست عاقل او بود دیوانه  
 فقر و درویشی غنا مؤمن است  
 زانکه اندروی صف باطن است

## عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ

عروہ بن زبیر گوید: نخستین کسی که در مکه پس از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم قرآن شریف را به آواز بلند خواند و قرائت کرد، عبدالله بن مسعود بود. و جریان طوری بود که روزی گروهی از اصحاب پیغمبر اکرم (ص)، گرد هم نشسته بودند، یکی از آنها گفت: بخداوند (ج)، هنوز قریش قرآن را به آواز بلند نشنیده اند، اینک کدام یک از شما حاضر است تا قرآن را با آواز بلند خواند و بگوش آنها برساند؟ عبدالله بن مسعود گفت: من حاضرم.

گفتند ما می ترسیم، آنان تو را بسیار از اند. ما کسی را می خواهیم که دارای قایل و عشره باشد که بخاطر آنها قریش نتوانند با او صدمه و آزاری برسانند. عبدالله گفت: بگذارید من بدنبال این گام بروم، همانا خداوند (ج)، مرا محافظت خواهد کرد. پس روز دیگر هنگام ظهر و قتی که قریشیان در مجالس خویش انجمن کرده بودند در کنار مقام ایستاده و شروع به خواندن سوره مبارکه: (الرحمن) نموده با صدای بلند گفت: بسم الله الرحمن الرحيم: الرحمن علم القرآن... قریش گوش فرا داده با هم گفتند: این کینزاده چه می گوید: گفتند از بهمان چیزهایی که محمد (ص)، آورده می خواند

پس برخاسته بسوی او آمدند و با مشت بصورت ابن مسعود می زدند، و او نیز همچنان  
 پنهان ماند. تا اندازه تواند که باروی خون آلود و مجروح بسوی اصحاب رسول اکرم صلی الله  
 علیه و سلم بازگشت. اصحاب که او را دیدند گفتند: بر تو از همین وضع و حالت بیم  
 بودیم ابن مسعود گفت: اینجا در راه خدا سهل است، اگر نخواهید فردا دوباره نزد  
 شان بروم و همین کار را مجدداً انجام دهم؟ گفتند نه کافی است زیرا تو کاخ خود را گریه و  
 بگوشش قریش آنچه خوش نداشتند رسانیدی.

تمرین:  
 ۱- نخستین کسی که قرآن کریم را به آواز بلند پس از رسول خدا خواند چه نام داشت؟  
 ۲- کدام سوره مبارکه را عبدالله بن مسعود به آواز بلند خواند آنرا نام ببرید؟  
 ۳- در مورد دلیری و شجاعت این رادمرد بزرگ اسلام تبصره نماید.

## حکایت

موسی علیه السلام در پیشی را دید که از برهنگی به ریگ اندر شده، گفت  
یا موسی! دعا کن تا خدای عز و جل مرا کفانی دهد که از بیطاعتی به  
جان آدم بموسی علیه السلام دعا کرد و برفت. پس از چند  
روز که باز آمد، مر او را دید گرفتار، و خلقی ابنوه بر او گرد آمده.  
گفت: این چه حالت است؟ گفتند: خمر خورده است و  
کسی را کشته، اکنون قصاصش می کنند لطیفان گفته اند:

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد	هر کسی را آنچه لایق بود داد
آن دوشاخ گاو اگر خرداشتی	آدمی را نزد خود نگذاشتی
گر به مسکین اگر پرداشتی	تخم گنجشک از جهان برداشتی

(گلستان)

### تمرین

- ۱- از حکایت فوق چه نتیجه گرفتید بیان دارید.
- ۲- در مورد ابیات حکایت فوق الذکر فکر نموده تبصره نمایید.

# عاقل

عاقل آن باشد که او شاکر بود  
و انگهی بر نفس خود قادر بود  
هر که خشم خود فرو برد ای جوان  
باشد او از رستگاران جهان  
آن بود ابله ترین مردمان  
کز پی نفس و هوا باشد دوان  
و انگهی پندارد آن تاریک را  
خواهد آمد زیدش آخسر خدای  
گرچه درویشی بود سخت ای پیر  
هم ز درویشی نباشد خوبتر  
هر که او را نفس سرکش رام شد  
از خردمندان نیکو نام شد  
در ریاضت نفس راده گوشمال  
تا نیندازد ترا اندر ضلال

(پندنامه فریدالدین عطار)

شماره	لغات	معنی
۱	عاقل	دانا، خردمند
۲	خشم	قهر
۳	أبله	بی عقل
۴	ریاضت	کسب اخلاق خوب، گوشه نشینی برای عبادت
۵	ضلال	گمراه شدن

### تمرین

۱- مطلب ابیات فوق را واضح ساخته در کتابچه های وظایف خانگی  
آزما بنویسید.

۲- سطر اول و دوم نظم فوق را شعر سازید.

# سپیل اشک

ایام فصل بہار بود در حالیکہ لالہ های آتشین سرخ مانند خاطرہ های جاودان شہیدان  
را با قلب داغدار و مایوس خویش تجلیل میکرد. ناگھان عمال زشت و ددمنشان تاریخ  
و سلاح کاران دوران، با غرش تانک و ٹاپیارات بم افکن و غول پیکر وحشان سرخ،  
بار بختن مہیا و انداخت تا تکہای زرد ہذا از سکوت را بر ہم زدند لطفکی مشغول بازی کردن بود  
و از گل، خانہ می ساخت تا لحظہ خوش و آرام باشد، بی خبر صدای انفجار بگوشش طنین  
انداخت و خود را درین دو دو خاک یافت. با عجلہ و سراسیمگی خود را بطرف خا  
رسائیدہ با آواز بند فریاد زد: مادر! مادر! کجا ہستی؟ درین دو دو خاک مہمای نفرین  
شدہ گان تاریخ بہ انطرف و آنطرف مید وید و صدا میکرد: مادر! خواہر! برادر! اما جوا  
نشید. در حالیکہ چشماتش را میمالید حرکت کرد بہ چیزی پایش بند شد و بروی  
افتاد و از شدت افتیدن سر طفلک بہ زمین خورد و شکست در حالیکہ خون جریان داشت  
چشمان خود را باز کرد و جد مادر، برادر و خواہر خود را دید کہ ہر طرف افتادہ و در خاک و خون  
آلودہ اند. صدا کرد: مادر! بر خیز! ترس و وحشت زدگی اورا دنبال میکرد، گلویش خشک  
میشد باز آواز کرد: مادر! خواہر! بر خیز! طیارہ با ہم. اما طفلک معصوم با چہرہ گداز آلودش از مادر  
و دیگران جوانی نشنید تا دلش تسلی یابد. بی اختیار از چشماتش اشک سرازیر میشد.



باتن لرزان گاهی بطرف سر و گاهی پایی مادرش، و گاهی هم بطرف جسد های برادر و خواهرش،  
بانگاه های یوس کشنده میدید. تمام صخره ها و کوه ها به حالش گریه میکردند.

امادلهای سخت و بی رحم و حشیمان سرخ و مزدوران بی شرم آنها  
نرم نمیشد. بمباردانه های متواتر و پی در پی ایشان جریان داشت بظلمت مادر میگفت.  
اما مادرش و دیگران همه جام شهادت را نوشیده و در ریخت دیگر شهداء  
گلگون کفن قرار گرفته بودند. طفلک با وارخطای بشتاب بیرون رفت تا جهت کمک  
دیگران را خبر کند . . . . . مردم آمده این حالت غم انگیز را مشاهده کردند  
و بر اعمال ظالمان و ستمگران (خلفی ها، پرچی ها و روس ها) نفرین کردند.  
اما زمانیکه قطار جتازها را از خانه ویران شده طفلک بیگناه بیرون  
میکردند و بطرف قبرستان میبردند، سیل اشک از چشمان طفلک جاری  
بود، همه فکر میکردند که او تنها بخاطر مرگ مادر، برادر و خواهرش گریه میکند. اما او تنها  
بخاطر مرگ آنها گریه نمیکرد، بلکه بخاطر آینده اش نیز اشک میریخت، زیرا او در زندگی تنها  
مانده بود.

شماره	لغات	معنی
	عمال	کارکنان و جمیع عامل
	دو	جانور درنده
	طنین	صدا ، آواز
	صخره	سنگ بزرگ و سخت
	نفرین	دشنام و لعنت خدا فرین

تمرین :

۱- از درس فوق چه نتیجه گرفتید در بین خویش راجع به آن ملاحظه نمائید.  
 ۲- راجع به ظلم و وحشی گری روس ها و مزدوران آنها مقاله ای که از ده

سطر کمتر نباشد بنویسید.

# اندرزها

- ۱: علم بپهر دین پروردن است، مانه از بهر دنیا خوردن.
- ۲: رحم بر بدان، ستم است بر نیکان، و عفو کردن ظالمان، جور است بر درویشان.
- ۳: هر آن سری که داری بادوستان در میان منه چه دانی که وقتی دشمن شود؟ و هر بدی که توانی بدشمن رسان، مکه باشد وقتی دوست گردد.
- ۴: رازی که خواهی پنجهان کنی باکس در میان منه، مگر چه دوست مخلص باشد، که آن دوست را دوستان مخلص باشند.
- ۵: سخن در میان دو دشمن چنان گوئی که اگر دوست گردند شرم زده نباشند.
- ۶: چشمش از حد گرفتن و هشت آرد. لطف بی وقت میست برد، نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند.
- ۷: چو بینی که در سپاه دشمن تفرقه افتاد جمع باش، و اگر جمع شوند از پریشان اندیشه کن.
- ۸: خبری دانی که دلی بیازارد تو خاموش، تا دیگری بیارد.
- ۹: هر که با بدان تشبندگی نه بیند.

۱۰: هر که در حال توانائی نیکوئی نکند، در وقت ناتوانی سختی بیند.

۱۱: هر که نصیحت نشنود، سر ملامت شنیدن دارد.

---

### تمرین

۱:- اندرزهای فوق را حفظ کنید.

۲:- اندرزهای متذکره را مد نظر گرفته به آن عمل کنید.

# رحمت

از چمن تا انجمن جوشن بهار رحمت است  
خواه ظلمت کن تصور خواه نور آگاه باش  
درب ما آفرینش جز هجوم فضل نیست  
قدر دان غفلت خود گزین باش جرم کسیت  
کودماغ آنکه ما از ناخدا منت کشیم  
سجده ای دیگر بجز کرمغفرت در کاریت  
وحشی دشت معاصی دور و سر درمید  
شام اگر گل کرد (بیدل) پرده دار عیب است

دیده هر جا باز میگردد و چار رحمت است  
هر چه اندیشی نهان و آشکار رحمت است  
چشم نابینا سفید از انتظار رحمت است  
آسجده عصیان خوانده امی آئینه دار رحمت است  
کشتی بیدست و پاپا کنار رحمت است  
تا نفس باقیست بستی در شمار رحمت است  
تا کجا خواهد رسید آخر آشکار رحمت است  
صبح اگر خنید در تجدید کار رحمت است

(بیدل)

شماره	لغات	معنی
۱	ظلمت	تاریکی
۲	باط	گسترده‌ی، فرشت
۳	عصیان	گناه
۴	وسبحة	تسبیح دعاء
۵	معاصی	گناهان
۶	رمیدن	گریختن
۷	تجدید	تازه کردن، بازگرفتن

## فضیلت جهاد

جهاد در راه خداوندی، عالیترین رکن اسلام و بهترین راه دفاع از دین، وطن، مال، ناموس و مؤثرترین عامل دعوت و اعلا کلمة الله و حصول رضا خداوندی، می باشد. مسلمانیکه در راه خداوندی جنگد و در مقابل دشمنان اسلام سنگرمی گیرد، به منظور جلوگیری از دخول دشمن در صفا اسلام و بخش نظریات گمراه کن و دفع شر آنها پیکار می کند، احکام خداوندی را بسجا آورده است. پس همین سنگرداری و حراست و نگهبانی او از دین و وطن بزرگترین عبادت نزد خداوند متعال به شمار می رود. جهاد است که انسان را از تاریکی های جهل و نادانی نجات داده بطرف نور هدایت کشانده و دارای اراده قوی و روحیات عالی و نمونه کامل ایشان و فداکار در راه حق می گرداند. توسط جهاد مسلمان شان و شوکت، آزادی وطن، مال، ناموس، حاکمیت ملی خود را حفظ کرده و سرذلت و برده گ را در برابر دشمنان اسلام ختم نمی کند. جهاد است که در کوره آزمایش خود مسلمانان واقعی را از مسلمانان سست عنصر، مسلمانان صادق را از منافقین و تیاکاران جدایی سازد. جهاد دارای فضیلت

و مقام بلندی می باشد چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) در یک حدیث شریف فرموده اند. (۱۶) **رَبَّاطٌ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ لِّدُنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَمَوْضِعٌ سَوِّطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ لِّدُنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَالرَّجُلُ يَرْوِحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ الْعَدْوَةَ مِنْ دُنْيَا وَمَا عَلَيْهَا . (متفق علیه)**

یک روز سترگرگرفتن در مقابل دشمن در راه خداوند، بهتر است از دنیا و چیزی که بایک در دنیا است، و به اندازه یک تازیانه جای یکی از شما در جنت بهتر است از دنیا و ما علیها، و رفتن بنده در نیمه اول یا در نیمه دوم روز در راه خداوند، بهتر است از دنیا و چیزی که در دنیا است پس معلوم شد که جهاد و چند فضایل زیاد دارد و هم چنان ما عملاً در صفحه زندگی یکبار دیگر عظمت و بزرگی جهاد را با گریز روسها از افغانستان و شکست ایشان بخوبی مشاهده کرده ایم.

روسها و مزدوران بی غیرت آنها (دختری ما و پرچی ما) از ابتدای تجاوز الی فرارشان از افغانستان، دست به هر نوع جنایت زدند. کشتارها



دسته جمعی مردم، بمباردمان های وحشیانه مجبور ساختن مردم به ترک منازل  
شان جلوگیری از هجرت میلیون ها انسان بی گناه، خرابی کسراسر وطن عزیز  
ما، آتش کشیدن مزارع، به زندان انداختن هزاران جوان  
و سپردن حتی کودکان و زنان مسلمان و خلاصه هر نوع ظلم و ستم، نتوانست  
جلو مقاومت مجامیدین را بگیرند. و یا مانع جهادشان گردند بلکه بالعکس  
باعث شکست روس ها از کشور عزیز ما افغانستان گردید. که این امر یکبار دیگر  
برکت، فضیلت و بزرگی جهاد مقدس را ثابت می سازد.

آری! مردم دلاور و با غیرت افغانستان مسلمان توانستند با گذشت  
قرنها، یک بار دیگر بصورت علنی، عملی و واقعی جهاد مقدس را که امر  
خداوندی، و روش سرداران ساهنا و موجودات عالم دنیا حضرت محمد  
و دیگر مسلمانان راستین راه اسلام است بر روی زمین زنده نگاه  
دارند. لذا باید دشمنان اسلام بدانند که جهاد مسلمانان در برابر طاغوتیان  
و متجاوزان تا قیام قیامت دوام دارد.

## ببینید

هستی همیشه عالم بیداد ببینید  
 آنگه کسی که ز غیرت خبری هیچ ندارد  
 تعلیم جنایت چو گرفت از لب ابلوس  
 چند هرزه گیاهی که برآمد ز بر خاک  
 بیرون ز نیام خنجر جلاد ببینید  
 از راه ذهن او چه کند باد ببینید  
 شاگرد دزد گردن استاد ببینید  
 پوشیده کند ریش شمشاد ببینید  
 فرمان کاجی، بی برد و حساد ببینید  
 اشرار و هزاران لقبی داد ببینید  
 از فرط صداقت بپرند داد ببینید  
 این چشم حیا رفته اولاد ببینید  
 از جوهر غیرت به خرد جاہ و مقامی  
 هر آنکه سر خود بره کسب وطن داد  
 از دست وطن داد کنون بر سر بازار  
 از جبهه پدر وطن آوازه سرداد

شماره	لغات	معنی
	نیام	غلاف شمشیر
	جلاد	آدم کش
	فرط	از حد گذشتن، تجاوز
	جنایت	گناه کردن، تبہ کاری
	هرزه	بیهوده
	تمرین:	
	۱: در اطراف ابیات فوق فکر نموده تبصره نمائید.	

# از سخنان حضرت ابو بکر صدیق<sup>(رض)</sup>

فرمود: من برایت بیان میکنم، از آن ذاتیکه برای معرفت خود به مخلوق، غیر از حاجزی راه دیگری نشان نداد.

۱- فرموده است: کسیکه مزه محبت خدا را چشیده است فرصتی بر او طلب

دنیا ندارد.

۲- در اشای وفات ابو بکر صدیق<sup>(رض)</sup> مردم به عبادت آمدند و گفتند که:

ای خلیفه رسول خدا! اگر طبیب برای شما خوانده شود؟ فرمود: طبیب مرا معاینه کرده است

استغفار کردند، که پس طبیب چه گفت؟ فرمود: طبیب گفت:

فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ<sup>(۱)</sup>

۳- یک مرتبه شکار در محضرش حاضر گردانیدند، فرمود که: هرگاه شکاری کشته

میشود، بیا درختی قطع بگردانید، آنست که او بیخ خداوند را ضایع کرده است.

۴- فرمودند: ای مردم! از خوف خدا بجزدگریه کنید، و اگر گریه نمی آید سعی کنید گریه بیاید.

۵- روزی در خطبه خود فرمودند آن حسینانیکه چهره های خوب صورت

(۱) ترجمه سوره هود آیه ۱۷ (هر آئینه پروردگار تو به سرعت انجام دهنده است آنچه میخواهد)

داشتند و بر جوانی خود ناز داشتند، کجا رفتند؟ آن شاهانیکه شهرها آباد کردند  
و قلعه‌ها ساختند کجا رفتند؟ آن دلیرانیکه همیشه در میدان کارزار غالب می‌شدند کجا رفتند؟  
زمانه اینهمه را هلاک کرده و در تاریکی ما را بر سر قبر افتاده اند.

۶: - فرمودند خیر دارباشید محکم مسلمانان را حقیر نه شمارید زیرا مسلمان

کم پایه هم به نزد خداوند بزرگ است.

۷: - فرمودند: ما بزرگی را در تقوا یافتیم، تو انگری را در نقص و عزت را در تواضع.

۸: - فرمودند: ای بنده گان خدا! با هم دیگر قطع روابط نکنید بغض نداشته  
باشید، و با یکدیگر حسد نکنید و با هم برادر باشید چنانچه خداوند<sup>عز</sup> به شما دستور فرموده  
است.

۹: - میفرمودند: که رسول خدا دستور داده اند که کنیزان و برده گان را به منزلت

اولاد نگاهدارند که کنیز از آنچه که خود غذا میخورد با ایشان نیز بدید و آنچه خود  
می پوشید به آنان نیز پوشانید.

۱۰: - اکثر این دعا را میخوانند: ای خدا حق را بمن نشان بده و مرا بر اتباع آن

موفق گردان. و باطل را بمن نشان داده بر اجتناب از آن توفیق عنایت فرما.

۱۱ :- در آخرین مخط حضرت عایشه <sup>(رض)</sup> مشعر در وانگیز و مسرت آید

خوانده و فرمودند: که اینطور نگو و این آیه را بخوان:

وَجَاءَتْ مَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۝ سوره ق آیه ۱۹  
ترجمه: <sup>ترجمه</sup> و بیامد سختی مرگ به حق، و این همان بود که تو از آن می‌ترسیدی.

تمرین:

۱- از جمله سخنان حضرت ابوبکر صدیق <sup>(رض)</sup> چهار فرموده آنرا بنویسید.

۲- فرموده حضرت ابوبکر صدیق <sup>(رض)</sup> را که در باره گریه ابراز داشته است بیان دهید.

# نه دایمت، نه زنجیر، همه بسته چرایم

زهی عشق زهی عشق که ما راست خدا  
 چه نغمه است و چه خوب است و چه زیباست خدا  
 چه گریه میم، گریه میم ازین عشق چو خورشید  
 چه پنهان و چه پنهان و چه پیداست خدا  
 زهی شور زهی شور که انگخته عالم  
 زهی کار زهی بار که آنجاست خدا  
 فقادیم، فقادیم بدان سان که تخمیزیم  
 ندانیم، ندانیم چه غوغاست خدا  
 نه دایمت، نه زنجیر، همه بسته چرایم  
 چه بنداست، چه زنجیر، که برپاست خدا  
 تن نی، همه سوراخ چنان کرد کف تو  
 که شب و روز درین ناله و غوغاست خدا  
 نی بیچاره چه داند که ره پوره چه باشد  
 دم نایمیت که بیننده و داناست خدا  
 زعکس رخ آن یار درین گلشن و گلزار  
 بهر سوسه و خورشید و ثریاست خدا

(مولانا جلال الدین رومی)

شماره	لغت	معنی
۱	خورشید	آفتاب
۲	پنهان	پوشیده
۳	مه	مجتاب
۴	ثریا	ستاره پروین

تمرین :

- ۱- مطلب ابیات فوق را تحریر دارید.
- ۲- سطر چهارم و پنجم بیت را به نثر تبدیل کنید.

# غزل

من نمیدانم چه نیکو دلبرم  
نیتم عاشق چه سراپه صدم  
دوست میدارند مردم روی من  
کس چه می ماند بمن از شاهدان  
آنچه در خوبست دارم که عزیز  
چونکه برویم سحر که میفتد  
دست بردستم بر ناز گلستان  
چون صبا بشنید آن گفتار او  
کز لطیفی در زرو در زیورم  
پیرهن راتا به دامن میدرم  
دل از ایشان من بدین رو میرم  
بر سر خوبان از این روشن ترم  
در لطافت غیرت ماه و خورم  
از طراوت لاجرم زیبا ترم  
زانکه خندان روی و نازک دیکرم  
مگر دتحمین بر چنان اشعار او  
(عطار)



شماره	لغات	معنی
۱	لطف	نرمی و نازکی
۲	خورم	نور فروغ جلال و شکوه
۳	طراوت	تازگی
۴	لاجرم	ناچار
۵	پیکر	کالبد مجسمه
۶	صبا	باد برین
۷	تحسین	نیک شمردن، آفرین گفتن

تمرین :

۱- در مورد غزل فوق الذکر فکر نموده مقصد آنرا بنویسید .

# سخن راست

روزی بہ ہستان عیاران نشستے بودند۔ مردی از در درآمد، سلام کرد و گفت :- من رسولم از نزدیک عیاران مرد، شمار اسلام می کند و می گویند : رسالہ ما بشنوید، اگر جواب دهید ما راضی شویم بہ کہتری شما، و اگر جواب صواب نہ دهید اقرار کنید بہ مہتری ما بگفتند :-

بگوی ؟ گفت : بگوئید۔ جو انمردی چیت و میان جو انمرد و نا جوان  
مردی فرق چیت ؟ و اگر عیاری بر رہگذری نشستہ باشد، مردی  
بروی بگذرد و زمانی دیگر مردی باشمشرازیس وی ہی آید بقصد  
کشتن آنمرد و از آن عیار بہ پرسد کہ فلان کس اندر گذشت ؟ اورا چه  
جواب باید داد ؟ کہ اگر گوید گذشت مخمر کرده باشد و اگر گوید گذشت  
دروغ گفته باشد۔ عیاران ہستان چون رسالہ ما بشنید نزدیک  
بنگریدند، مردی در آن میان بود نام وی فضل شد مہدانی، گفت :-  
من جواب دہم، گفت :- بگو۔ اول اصل جو انمردی آنست کہ ہر چه  
گوئی می کنی و فرق میان جو انمردی و نا جو انمردی صبر است، و جواب  
آن عیار آن بود کہ از آنجا کہ نشستہ بود یک قدم آنسو تر نشیند و گوید

که تا من اینجی نشسته ام از اینجا کسی نگذشت ، تا راست گفته باشد .  
( قابوسنامه )

شماره	لفات	معنی
۱	قستان	نام جای است در خراسان قدیم
۲	عیار	چالاک ، دلیر ، جوانمرد .
۳	رسول	فرستاده شده
۴	بختری	کوچکی و خوردی
۵	مبتری	بزرگی
۶	عمر	چشم زدن اشاره کردن بچشم و سخن چینی

تمرین :

- ۱- از درس فوق چه نتیجه گرفتید آنرا بیان دارید .
- ۲- در مورد راست گفتن یک مقاله بنویسید که کمتر از ده خط نباشد .

# اندرزها سودمند

۱- کیکہ در انجام عمل نیک رضا و خوشنودی خداوند را ترجیح بدید خداوند <sup>(عز و جلاله)</sup> کفایت اورا از شرم مردم میکند .

۲- قناعت سبب سعادت است .

۳- رضایت و بدان بزرگترین مسرتها برای انسان است .

۴- در وقت غضب تشکیبانی و حلم ، در وقت بدی عفو گذشت .

۵- حقیقت گرانبها ترین چیزی است که ما باید دایم در بکار بردنش معتقد

باشیم .

۶- حق سنگین و مشکل اما خوش مزه است ، و باطل سبک اما دردناک

و خطرناک است .

۷- حق همان آفتابی است که تاریکی را گم و گرمی را بمیان میآورد .

۸- چون بدی کردی عفو بخواه و چون توبه کردی بخش .

تمرین :

۱- اندرزها فوق الذکر را در کتابچه ما خود از یاد بنویسید .

۲- در مورد اندرز ذیل فکر نموده یک مضمون بنویسید

( قناعت سبب سعادت است )

## ایمان و اسلام

تو او را هم چو جان در دل نگه‌دار	از ایمان است اصل جمله‌ای یار
بود اسلام شاخش میوه احسان	پس آن بیخ باشد اصل ایمان
توانی در دو عالم ره‌سروی کرد	چو بیخ اندر دلت ایمان قوی کرد
که اسلاش بود نام ای برادر	از آن بیخ قوی شاخی کشد سر
که تا می‌روی و می‌آورد بار	ز جوی شرع آبش ده تو ز نهار
دهد شادی غنم دیرینه‌ات را	فرو گیرد تمام سینه‌ات را
که از بارش ترا شیرین شود کام	درخت بارور گردد به ایام
مسجل کن بدان اقرار جانرا	مزمین کن با قرارش زبان را
جدا باید ز یکدیگر بگردد	چو خواهی میوه‌ات بی‌رنگردد
نماند هیچ ایمان ترا نور	اگر سلامت از ایمان شود دور
حقیقت دان که کارت خام باشد	چو ایمان تو بی اسلام باشد
سینه‌رو با اندر پیش داور	در سلامت چو ایمان نیست یاور
نه هرگز بیخ بی شاخی دهد بر	نه هرگز شاخ بی برگی کشد سر
که تاپید اشود از مبردوانان	مقارن باشدت اسلام و ایمان

چو حاصل گشت احسان دگانه توان گفتن ترا مرد یگانه  
(عطار)

شماره	لغات	معنی
	شرع	طریقه و روش
	زنبهار	ایمان، پناه، آگاه باش
	بار	ثمر، میوه، حاصل
	کام	دهن، به معنی مقصود و آرزو نیز یاد میشود
	مزین	زینت داده شده آراسته
	سجبل	ثبت شده
	داور	مددگار
	یاور	بددگار - بمصیبت
	بر	ثمر، میوه
	مقارن	نزدیک، همراه

تمرین :

- ۱- مطلب ابیات فوق را بنویسید .
- ۲- راجع به ایمان و اسلام یک مقاله که کمتر از ده سطر نباشد بنویسید .
- ۳- بیت ذیل را بنهرسازید .  
مقارن باشدت اسلام و ایمان که تا پیدا شود از هر دو انسان
- ۴- فرق بین اسلام و ایمان را بنویسید .

# خصلت ما منافقین

منافقین از زمانهای بسیار قدیم با مسلمانان عداوت داشتند و همیشه در صدد این بودند که در بین مسلمانان بچه شکل نفاق ایجاد کنند تا صفوف مسلمین ضعیف شود. روش این حیره ها کاذب را در یکی از جنگ ما بنام بنی مصطلق مشاهده میتوان کرد.

زمانیکه مسلمانان از جنگ بنی مصطلق بازگشت میکردند دو نفر بنام ها جهجاه از مهاجرو سنان از انصار، بر سر آب چاه با هم اختلاف کردند. در نتیجه جهجاه سنان را به سیلی زد. درین وقت هر کدام از آنها قوم خود را به کمک طلب کردند و در چنین لحظه حساس یکی از سر کرده گان منافقین بنام عبدالله بن ابی که از موضوع اطلاع یافت خود را به محل واقعه رساند. مسلمانان هر دو گروه با عادت سبیکه داشتند با شمشیرها آمده نزدیک بودند که در بین دو گروه مسلمان جنگ درگیرد.

عبدالله بن ابی که منتظر چنین فرصت بود از نقشه شوم خود کار گرفته و شروع به سخنرانی کرد و گفت:

آوردن مهاجرین به این دیار در واقع بلائی بود که بر خود نازل کردیم. آنها را برابر خواندیم، برای شان جای دادیم و کمک نمودیم، جزای نیکی بدی است. باید از دست

آنها سیلی بخوریم. و هم بعضی سخن های دیگر که باعث تحریک انصار میشد استعمال کرده با سخنرانی کاذبانه خود میخواست افکار انصار را تغییر داده علیه مهاجرین تحریک کند. در آن میان نوجوانی مسلمان و با ایمان وجود داشت که جواب عبدالله بن ابی ربه لهجه تند و شدید داد. جوان مسلمان و با همت زید بن ارقم بود. و در جریان واقعه ربه زودی به حضرت محمد مصطفی (ص) رساند. جناب شان عبدالله بن ابی را نزد خود خواسته پیش آمد قضیه را از او پرسیدند، این منافق معلوم الحال از گفته های خود انکار کرده قسم خورد که تو رسول خدا، و گفته های زید بن ارقم دروغ است. حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم که از وی آگاهی کامل داشت فتنه را خاموش ساخته از آنجا حرکت کرده خود را به مدینه رساند تا آتش فتنه عبدالله بن ابی بجلی خاموش گردد.

پس برای همه مسلمانان لازم است که چهره های اصلی منافقین را خوب بشناسند و موقع ندهند که در صفوف شان نفاق و برادر کشی را ایجاد نمایند.

منافقین همیشه رنگو. خاین و جنگ طلب هستند. خصمت های منافقین را حضرت

محمد (ص) برای پیروان خود چنین معرفی داشته اند:

۱- وعده میکند اما به وعده خود وفا نمیکند.



۲ - وقتیکه سخن بزند دروغ میگوید.

۳ - وقتی همراه کسی جنگ کند دشنام میدهد.

۴ - اگر به او امانت سپرده شود خیانت میکند.

کمونستان موجود کابل علاوه بر اینکه مزد و ملحد هستند آنها را نیز میتوان با داشتن خصلت های شیطانی شان در جمله منافقین حساب کرد. زیرا خیانت، دروغگویی، افعال زشت، و فریب دادن مردم از خصلت های باند خلق و پرچم اندک در مدت حکم روانی شان برای همه مردم مسلمان افغانستان به اثبات رسیده است. این فرودمایگان برای پراکنده ساختن صفوف مجاهدین از چال با و نیرنگ با زیاد کار گرفته اند، تا بتوانند صفوف مجاهدین را متلاشی سازند، ولی غافل از آنکه تمام مردم مسلمان افغانستان چهره های اصلی این منافقین را به خوبی شناخته اند و هم تمام نقشه هاییکه از آن بوسی اختلاف بیاید بوقت وزمانش آنرا از میان برداشته اند. کمونستان باید بداند که مسلمانها با هم برادر هستند.

# فرخی سیستانی

فرخی سیستانی یکی از شعرای خوب، شیرین سخن و با مفاخر بزرگ افغانستان میباشد. این شاعر نامدار در ابتدای زندگی به شغل بزرگری اشتغال داشت، تا اینکه به دربار چغانیان به ماوراءالنهر آمد و به سخن سرایی پرداخت. مقام ارجمندی پیدا کرده بعداً روی بطرف غزنین نهاد و به دربار سلطان محمود غزنوی تقرب جست. دیر نگذشت که از محبوبترین شعرای آن دربار شد و بارها از <sup>بخششها</sup> بیکران وی برخوردار گردید، چنانکه فرخی در حضور سفر در خدمت شهنشاه غزنه میبود. سخنانش در تمانت استواری، روانی و سادگی ممتاز است. در اشعارش صمیمیت و عشق دیده میشود. چون در اکثر جنگها در رکاب سلطان بوده دیوانش آینه تمام نمایی تاریخ آن روزگار، به مثابه شاهنامه منظوم <sup>سیستان</sup> است.

تغزلات نفوذگش، قطعات زیبا و دل انگیز در دیوانش دیده میشوند. مطالعه دیوان فرخی از لحاظ تاریخ و فرهنگ افغانستان، و هم چنین از نظر توانایی وی در شعر و شاعری سیهایت دلچسپ و سودمند است.

فرخی سیستانی تاریخ (۴۲۹) هجری قمری فوت نموده است.

شماره	لغات	معنی
۱	مفاخر	اسخہ مایہ فخر باشد
۲	تقرب	نزدیکی
۳	حضر	جای حضور و نیر بہ معنی شہر و منزل
۴	مشابہ	درجہ منزلت
۵	تغزل	غزل سرائی

تمرین :

- ۱:- راجع بہ سلطان محمود و کارنامہ ہاے وی مباحثہ عملی نمائید .
- ۲:- فرخی سیستانی چہ قسم شاعر بود و در ابتدا زندگی بکدام شغل اشتغال

داشت ؟

# حکایت

کہن سالی آمد بہ نزد طبیب  
کہ دستم بہ رگ بر نہ ای نیکرای  
بدان ماند این قامت خفته ام  
بدو گفت: دست از جہا گسل  
نشاط جوانی ز پیری محوی  
اگر در جوانی زدی دست و پای  
چو دوران عمر از چہل در گذشت  
نشاط از من آنکہ رمیدن گرفت  
باید ہوس کردن از سر بدر  
بہ سبزہ کجا تازہ گردد دل  
تفرج کنان در ہوا و ہوس  
کینکہ دیگر بہ غیب اندزد  
درینا کہ فصل جوانی برفت  
درینا چنان روح پرور زمان

زنالینش تا بہ مردن قریب  
کہ پام ہمی بر نیاید ز جاے  
کہ گوئی بہ گل در سفر و رفت ام  
کہ پا تا قیامت بر آید ز گل  
کہ آب روان باز ناید بجوی  
در ایام پیری ہش ہش و راے  
مزن دست و پا کابت از سر گذشت  
کہ شام سپیدہ دمیدن گرفت  
کہ دور ہوس بازی آمد بے  
کہ سبزہ نخواہد دمید از کلم  
گذشتیم بر خاک بسیار کس  
بیایند و بر خاک ما بگذرند  
بہ لہو لعب زندگانی برفت  
کہ گذشت بر ما چو برق میان

زسودای آن پوشم داین خورم  
 درینا که مشغول باطل شدیم  
 چه خوش گفت کودک به آموزگار  
 الا ای خرمند بسیار پوشش  
 نپر دا حستم تا عشم دین خورم  
 زحق دور ماندیم و ناسفل شدیم  
 که کاری نکردیم و شد روزگار  
 اگر پوششندی به من دار گوشش  
 بلند آسمان زیر پای آور می  
 اگر پند سعدی به جای آورے

شماره	لغات	معنی
۱	خفته	خمیده
۲	نشاط	خوشی
۳	پوش	پوشش
۴	تفریح	فراخی - تفریح
۵	دریغا	افسوس
۶	لهو لعب	سنگان بهوده
۷	یمان	مخفف میانی، منسوب به یمن مراد از برق ستاره یمانی است
۸	پند	نصیحت

تمرین :  
 ۱- از حکایت فوق الذکر نتیجه گرفتید آنرا بیان دارید .

۲- راجع به مسئولیت ما به یک جوان مسلمان مقاله بنویسید که از ده  
 سطر کمتر نباشد .

# قیام و انتقام

از قیام شیر مردان وطن  
تار و مار شد خلقی و پرچم مناس

سنگر حماسه ساز داریم میش  
خفته است همیشه کهنسار ما

پاسداران بد فتنه هر کجا  
به سر ملحد کند خونبار ما

روسها و صفت اندر فرار  
از هجوم و نعره تکبیر ما

میبریم پای روس وحشی را  
میکنیم سرهای شان از تن جدا

خاک پای ما لوث گشته است  
از پلید پای سرخان سیاه

بر سر این دشمنان دین ما  
تیر میاریم در صبح و س

لاش های روس ملحد در صحیم  
و آن بهشت منزله و ما و اوی ما

کی بسازش تن در همیم ای بی خبر  
مکر و کید دشمنان را در خفا

تا نگیریم انتقام خویش را  
این قیام و این جهادست بیدغا

این جهاد در قرن بیست و یکم  
لرزه بر اندام شد طاعونت را

زین سبب دارند بجهانخواران  
توطئه و دشمنی اندر قفا

لیک از عهدش کسی نمی‌نصرف  
فرد فرد مؤمن راه خدا (ج)

تابه کشور روح اسلامی دم  
حکم داد و عدل هم گردد روا

شماره	لغات	معنی
۱	حماسه	شجاعت ، دلاوری
۲	بحیم	دوزخ
۳	ماوا	جای
۴	طاغوت	شیطان
۵	توطئه	گسترده و آماده کردن
۶	دد	جانور درنده .



## شہادت امیر حمزہ (رض)

حمزہ بن عبدالمطلب در مالیکہ سرگرم جہاد بود وحشی حربہ خود را بسوی او پرتا  
کرد و آن جناب را شہید ساخت. حمزہ بن عبدالمطلب بن عدی در زمان معاویہ  
بہ شام میرفتیم. گذرمان بہ شہر حمص افتاد بانجا رسیدیم یادمان آمد کہ وحشی قاتل  
حمزہ در آنجا سکونت دارد.

عبدالمنہ بن عدی بہ من گفت: میل داری بدیدن وحشی برویم و جریان قتل حمزہ (رض)

را از او پرسیم؟

گفتم آری، و با ہم براہ افتادیم از چند نفر سراغ او را گرفتیم تا بالا آخرہ مردی دیپاسخ

ماگفت:

او معمولاً پشت دیوار خانہ اش در فلاںجا نشست و مردی است دائم الظم کہ  
غالباً مست است. اکنون بہ نزدش بروید، اگر دیدید در حال ہوشیاری است  
ہرچہ خواهید از او پرسید، پاسخ ہشمارا خواهد داد، و اگر مست ہدہ کردید کہ ہشمار  
از بادہ گرم است، چیزی از او نپرسید و دنبال کار خود بروید.  
ضمیمہ گوید:

ما مطابق نشانی آن مرد بہ پشت دیوار خانہ اش رفتیم و او را کہ پیر فروت

و به شکل مرغ سیاهی درآده بود، دیدیم که فرشی گسترده در وی آن نشسته است،  
 و از رفتارش معلوم بود که در حال پوشیاری است ما هر دو پیش رفته بر او سلام کردیم  
 و حشیش سرش را بلند کرده نگاه عمیدالله بن عدی کرد و گفت: تو فرزند عدی بن خیار  
 نیستی؟ عبیدالله بن عدی گفت: چرا. وحشی گفت: به خدا از روزیکه تو کودک شیرخواری  
 بودی و در دامن مادرت که از قبیله بنی سعید بود شیر میخوردی دیگر ترانیده ام، و آنروز  
 ترا از مادرت که روی شتری سوار بود گرفتم و هنگامیکه میخواستم ترا به او پس بدهم پایت از  
 میان فداق بیرون افتاد و به خدا اکنون که بالای سرم ایستادی و چشمم به پامای تو افتاد  
 شناختم. ما به او پیش نشستم و از او خواستم تا کیفیت قتل حمزه را برای ما تعریف  
 کند.

وحشی گفت: کیفیت آنرا همانطوریکه برای رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> تعریف کردم برای شما هم  
 تعریف میکنم.

من آنوقت غلام جمیر بن مطعم بودم و عموی او طعمیر بن عدی در جنگ بدر دست  
 مسلمانان کشته شده بود و منمیکه جنگ احد پیش آمد و سپاه قریش بسوی مدینه حرکت کرده  
 جمیر من گفت:

اگر تو توانی حمزه بن عبدالمطلب عموی محمد صلی علیہ وسلم را در عوض عموی من بکش  
ترا آزاد خواهم کرد .

من که بزرگشده حبشه بودم و در پرتاب کردن حربه مانند جشیان دیگر  
مهارت داشتم به همراه قریش به مدینه آمدم . جنگ که شروع شد سران حمزه را گرفتیم ،  
و چون او را به من نشان دادند ، مانند سایه او را تعقیب میکردم و مراقب بودم تا فرصتی  
بدست آورم ، و زوبینی را که همراه داشتم به سوی او پرتاب کردم ، حمله های حمزه بسیار  
سخت بود و به هر سو که حمله میکرد صفوف منظم قریش را از هم میدرید و کسی نمیتوانست در برابر  
او مقاومت کند . من نیز در کمینش بودم تا ناچار میشدم پشت خست و یا سنگی مخفی شوم تا مبادا حشمتش  
بر من افتاده و مرا بکشد . تا هنگامیکه صباح بن عبدالعزی در پیش روی من آمد ، حمزه او را دیده  
به مبارزه دعوت کرد و بدنبال وی جلورفته شمشیری حواله او کرد که سرش ایتاب  
نمود بن درین هنگام که او را سرگرم گشتن صباح دیدم حرکتی به زمین داده  
بسوی او پرتاب کردم حربه تهبیگاه حمزه را شکافت و از میان دورانش خارج شد حمزه  
برگشت تا خود را به من بزند ، و ضربت استقامی خود را بمن بزند ، ولی نتوانست و روی  
زمین افتاد . من همچنان ایستادم تا هنگامیکه جان سپرد پیش او رفتم و زوبین خود را از

(۱) (زوبین نیزه کوتاهی را گویند که در قدیم هنگام جنگ بطرف دشمن پرتاب میکردند)

تہیکامیش بیرون آوردم و چون مقصودم حاصل شدہ بود بہ میان لشکرگاہ رفتم و آنجا آسودہ خاطر نشستم زیرا ہدفم تنہا کشتن جنہ و آزاد شدن بود کہ آنرا انجام دادہ بودم . و چون بہ مکہ باز گشتم جبیر مرا آزاد کرد ، و پیمانہ تاروزیکہ رسول خدا صلی علیہ وسلم مکہ را فتح کرد در آنجا بودم :

از آن پس چون نمی توانستم در مکہ بمانم بہ طایف فرار کردم . در آنجا ہم دیر نماندہ بودم کہ مردم آنجا نزد رسول خدا رفتند و اسلام اختیار کردند در آن موقع بود کہ راہ چارہ بر من بستہ شد و نمی دانستم چہ کنم . در فکر بودم کہ بٹم بروم یا بسوی مین سپارم کہ مردم یا راہ ساز بلادراد پیش گیرم کہ مرد مین گفت :

بیچارہ چرا نگوانی ؟ بہ خدا پیغمبر اسلام <sup>(ص)</sup> مرد است کہ ہر کس در دین او داخل شود ، و شہادتین را بہ زبان جاری سازد ، اورا نخواہد کشت .

من کہ این سخن را از آن مرد شنیدم خود را بہ مدینہ رساندم و پیش از آنکہ کسی مرا بشناسد خود را بالای سر رسول خدا <sup>(ص)</sup> رساندم و بلا درنگ شہادتین را بہ زبان جاری کردہ مسلمان شدم . آنحضرت <sup>(ص)</sup> کہ مرادید فرمود . وحشی ہستی ؟

عرض کردم آری . رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود :

بلشیں و جریان کشتن حمزہ را برایم تعریف کن من بہین نحو کہ اکوٰن برای شما تعریف  
 کردم جریان را برای آنحضرت <sup>ص</sup> نیز تعریف کردم .  
 حرف من کہ تمام شد رسول خدا <sup>ص</sup> فرمودند :

برخیز و از نزد من دور شو کہ دیگر ترا بنیم . از آن پس من ہمیشہ خود را از آنحضرت <sup>ص</sup>

مخفی نگاه میداشتم تا اینکه از دنیا رفت و ہنگامیکہ مسلمانان برای جنگ با سیدہ کذاب  
 می رفتند من نیز با آنہا بیرون رفتم و همان حربہ را کہ حمزہ را بہ آن کشتہ بودم ہمراہ  
 برداشتم و چون جنگ شروع شد آنرا در دست خود حرکت دادہ و بہ سوی سیدہ پرتاب  
 کردم ، و دہقان حال نیز مردے از انصار بر او حملہ کرد و با شمشیر کارش را ساخت .  
 و خدا میداند کہ آیا بہ حربہ من کشتہ شد و یا بہ شمشیر آن مرد انصارے .

و اگر سیدہ بوسیدہ حربہ من کشتہ شدہ باشد ہم چنانکہ من بہترین مردم را پس از  
 رسول خدا <sup>ص</sup> کشتم . بدترین آنہا نیز بدست من کشتہ شد .

ابن اسحاق گوید : عبداللہ بن عمر <sup>رض</sup> کہ خود در آن جنگ حاضر بود گفتہ است  
 کہ چون سیدہ کشتہ شد شنیدم کسی فریاد میزد : سیاہ حشی اورا کشت .  
 و ابن ہشام گوید :

وحشی را در اثر شرب خمر چندین بار حد زدند تا بلاخیزه نامش را از دفتر مسکین قلم زدند،  
و عمر بن خطاب (رضی اللہ عنہ) گفت: من میدانم که خداوند تعالی قاتل حمزہ را بہ حال خود  
نخواہد گذارد.

زندگانی پیامبر اسلام

---

تقرین:

- ۱- در بارہ شجاعت امیر حمزہ (رضی اللہ عنہ) یک مضمون بنویسید.
- ۲- بمقام شہید مقالہ تحریر نمایند کہ کمتر از وہ سطر نباشد.

## مترده

مان ای جوان که روس زمینان فرار کرد  
آواز جنگ حق چو شندی بگوش خود  
از سر زمین مردم افغان فرار کرد  
در موج خون روز چهار دزیر و سربند  
از کتیا و زابل و پروان فرار کرد  
چون دید چشم او ز قیامها مردی  
از غزنی و فراه و سنگان فرار کرد  
از قندهار و بلخ و بدخشان فرار کرد  
ایشار و کارزار جوانان ما چو بود  
از لوگو و هرات و زبغلان فرار کرد  
از قطره های خون شهیدان صد شنید  
کز در دک و نیمروز و زلفان فرار کرد  
از غور و ننگرهار و ارزگان فرار کرد  
عزم و ثبات قوم مسلمان چون بدید  
از کاپیسا و هیلمند و جوزجان فرار کرد  
در پیش زور و زورچو وطن سرفرونگرد  
از کابل و تخار و زمینان فرار کرد  
بر هر طرف که دید بدید موج خون ما

زیرا که از اشغال وطن گشت نالامید

از کیمز و ترکند و زو با میان فرار کرد

(نیازمند)

# حکیم سنائی

نام کنیہ و تخلص چنانکہ تذکرہ نویسان آورده اند و خود او نیز در آثارش تذکرہ داده، ابوالمجد مجدود سنائی است. نام پدرش «آدم» بوده و مؤخرین ہمہ پدر او را بہ ہمین نام خوانده اند، و خودش ہم در مشنوی (کارنامہ بلخ، پدر خود را بنا آ آدم) خوانده است. حکیم سنائی از خاندان بزرگ و دودمان شریف است. تاریخ تولدش بدرستی معلوم نیست ازین رو بیشتر تذکرہ نویسان درین باب سکوت اختیار کرده و از سال تولد او ذکر می نکرده اند. تنها امیر شیر علی لودی در تذکرہ مرآة الخیال بہ نقل از تاریخ مجمل فصیحی خوانی سال تولد او را سنہ ۴۳۷ و مدت عمرش را ۶۳ - سال آورده است

جائے تولد حکیم سنائی بطور قطع یقین شہر غزنی است چنانچہ مکرراً در اشعار خویش بہ زادگاہش اشارہ کرده و غزنین را جائے تولد خویش خوانده است. شاعر حکیم در دوران سلطنت عماد الدولہ سلطان سعید سوم بوده است سنائی در ابتدا شاعری مدح سلاطین غزنوی و درباریان را میکرد.

سنائی در بیشتر از شہر ہارے سخران مسافرت کردہ خصوصاً بہ شہر بلخ سخرس، ہرات و نیشاپور رفتہ اولین مسافرت سنائی از غزنی



به بلخ بوده و از شهر بلخ به خانه کعبه شریفه مشرف شده، و در اواخر ایام عمرش  
به غزنین بازگشته است.

اقامت سنائی در سرخس ظاهراً طولانی بوده و چنین معلوم میشود که او تا سال  
(۱۵۸) در سرخس مقیم بود. تعدادی از تذکره نویسان نوشته اند که: سنائی دست  
ارادت در دامن تربیت شیخ المشایخ ابو یوسف همدانی زد و مرید او شد.

تاریخ وفات سنائی بصورت درست معلوم نبوده با نهم نضیحی خوانی در کتاب  
تاریخ محل سال وفات او را (۴۹۹) دانسته و نظریه قول دیگری سال وفاتش  
را اشارتاً (۵۳۵) هـ ق گفته اند. آرامگاه و قبر وی در غزنین است سنائی در میان  
شعرای در مقام و مرتبه بس رفیع و بلند می داشت. در آغاز شاعری از سبک  
عصری و فرضی پیروی میکرد. موصوف شخص دین دار و نیکو اعتقاد بود. آثار یکدیگر از حکیم  
سنائی باقی مانده است عبارت اند از: *کتاب الحقیقة کلیمات دیوان طریقه الحقیق*  
*مشنوی سیر العباد الی المعاد، مشنوی کارنامه بلخ، عقل نامه، مشنوی عشقنامه، سناباد*  
*تحریریه القلم و رساله مقدمه نشریه.*

# آتش مردها

شامگاهی پیش مرد با وقار  
قصه نمودم محوم روس را  
کاین تخب او زگر تشون بی مهار  
رهبران دین و مذہب سر بزد  
زیر پا بنمود نام و ننگ ما  
بسکه شد از ظلم خاک این زمین  
سبزه تا جنبید پر از دود شد  
در بهار از داغ خون کوه بسیار  
غازیان هر سو پیا بر خاستند  
بهر حفظ ننگ و ناموس دو قار  
هر کجا گشتند این قوم زبون  
لیک این اردو منمخوس پدید  
تا کجا سوزیم در این گیر و دار  
اشک را با استیثش پاک کرد

با حوادث آشنای پخته کار  
حمله این قوم بی ناموس را  
کرد شهر دکوه ما را تار و مار  
آتش اندر مسجد و منبر بزد  
سوخت کاخ دانش و فرهنگ ما  
همه خواب و خاکست عجمین  
تابه پابر خاست خون آلود شد  
نماید سرخ ہم چون لاله زار  
ساز و برگ رزم ما آراستند  
کشته ما دادند بیش از صد هزار  
بر جسم شان گشت هر جانسنگون  
دار داندز قتل ما هل من مزید  
میںیاید در نظر پایان کار  
آه کرد و گفت : کاسے مرد نبرد

اینقدر غم را بخود افزون مکن      و از گلیم صبر پا بیرون مکن  
 مردم این مرز و بوم این کهسار      مرد دیدم هر کی در کارزار  
 یاد دارم از لب با دردها      پنجه کردد دیر آتش مردها

شماره لغات	معنی
۱	چوب کوچکی که در پرده بنی شتر جامیدهند.
۲	خمیر
۳	جنگ
	زبون
	بیچاره
	نبرد
	پیکار
	مرکز از مرز خاره زمین و سرحد

تمرین :

۱: در مورد هجوم و جنایت روسها در افغانستان یک مضمون بنویسید که کمتر از ده سطر نباشد.

۲: سبیت آخر نظم فوق را به نثر تبدیل نموده در اطراف آن تبصره کنید.

## عمر بن عاص (رض)

عمر بن عاص رضی اللہ عنہ می گوید: - هنگامیکه ما از جنگ خندق به مکه بازگشتیم، چند تن از مردان قریش را که با من دوست بودند از من حرف شنوی. داشتند جمع کرده به آنها گفتم: -

بخدا من پیش بینی می کنم و عقیده دارم که آوازه حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم بطور عجیبی پیش می رود، و کار به سرعت بالایی گیرد. من برای خود فکری کرده ام که منی دالم شما هم با من توافقید یا نه؟

گفتند چه فکری؟

گفتم: من فکر کرده ام خود را به جثه برسایم و در پیش نجاشی بمانیم تا اگر حضرت محمد (ص)، بر مردم مکه غالب شد ما با خیال آسوده در همانجا زندگی کنیم و زیارت نجاشی باشیم بهتر از آن است که محمد (ص)، بر ما حکومت کند، و اگر قوم ما بر او غالب آیند ما را بخوبی می شناسند و از طرف آنها به ماصد می نبرند آنها گفتند: ما هم درین رأی با تو موافقیم و از این رو در صدقه تیه مقدما سفر بر آمده مقدار زیادی پوست که محبوب ترین هدایا در نظر نجاشی بود برای او تیه کردیم و به سوعی جثه براه افتادیم. چون به آنجا رسیدیم عمر بن امیه

ضمیری را نیز دیدار کردیم که از مدینه منوره نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بد آنجا  
آمده بود، تا در باره حضرت اسیطالب و سایر مهاجرین حبشه سفارشی از طرف  
آنحضرت صلی الله به نجاشی برساند. و چون او از نزد نجاشی خارج شد من  
به رفتن خود گفتم :-

هم اکنون به نزد نجاشی می رویم و از اومی خواستیم که عمر بن ابیه ضمیری  
را به من بسپارد تا او را گردن بزخم و بدینوسیده باکشتن فرستاده حضرت  
محمد (ص)، پیشش آبرویی کسب کرده و تا اندازه انتقام نیز گرفته  
باشم به همین منظور نزد نجاشی رفتم و چنانچه رسم بود انجام داده در برابر  
او بنجاک افتادم.

نجاشی که چشمش بمن افتاد گفت :- دوست دیرینه من خوش آمدی!  
آیا سوغاتی برای ما آورده ای؟ گفتم :- آری؛ قطعات پوست زیادی  
برای شما آورده ام و پسند آنها را به نزدش بردم. نجاشی از دیدن  
پوست ها خیلی خوشحال شد.

بعداً به او گفتم: پادشاه! هم اکنون مردی از حضور شما بیرون آمد

کہ فرستادہ دشمن ما است، ممکن است این مرد را بمن بسپارید تا از  
آن انتقام بزرگان خویش را گرفته اورا بہ قتل برسانم ؟  
نجاشی کہ این سخن را شنید بہ سختی خشمگین شد، من کہ چنان دیدم،  
دانستم کہ خواہش بی جالی کرده ام، و بہ اندازہ ناراحت شدم کہ دلم می  
خواست زمین در آن موقع دہان باز کند و مراد خود فرو برد، از این رو  
در صد عذر خواہی برآمدہ گفتم !

قربان ! بخدا اگر می دانستم این خواہش من موجب کہ ورت خاطر نلوکانہ  
می شود ہرگز زبان نمی آورم .

نجاشی گفت :- آیا تو از من می خواہی تا فرستادہ مردی را بتو بسپارم کہ  
ناموس اکبر بر او نازل می گردد، بہمان ناموس اکبری کہ بر موسی (ع) نازل  
می شد ؟ اورا بتو بسپارم تا بہ قتل برسانی ؟ عمر بن عاص با دست پاچی  
از نجاشی پرسید . اے حضرت ! راہستی حضرت محمد (ص)، اینگونہ است ؟ گفت  
وای بر تو ای عمرو سخن مرا بپذیر . واز او سیروی کن، بخدا ج، سوگند کہ ابرحق است  
و بزودی بر مخالفین خود سیروز می شود چنانچہ موسی بر فرعون و لشکر یانش پیروز  
گشت .

عمر بن عاص گفت: پادشاهایا شما حاضرید به نمایندگی از طرف او اسلام مرا بپذیرید؟  
گفت: آری، پس دست خود را باز کرد و من با او بیعت به اسلام کردم و پس از آن به نزد رقیم باز گشتم ولی اسلام خود را از آنها مخفی داشتم، تا اینکه به قصد زیارت رسول خدا (ص)، از آنجا حرکت کردم و در راه مدینه با خالد بن ولید برخورد کردم که او نیز به سمت مدینه می رفت، از او پرسیدم: ای ابا سیمان بچا میروی؟

در پاسخ گفت: بخدا وح، بر من معلوم شده که اینمرد پیغمبر است، پس تا چند ماه بدین وضع به سر بریم؛ اکنون میروم تا بدست او مسلمان شوم.  
من گفتم: به خدا من هم به همین منظور به مدینه می روم، و هر دو وارد مدینه شدیم و خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب شده و خالدهش از من رفت و مسلمان شد، و چون من نزدیک رفتم عرض کردم:  
یا رسول الله صلی الله علیه و آله به شما بیعت میکنم مشروط بر اینکه گناهان گذشته ام آمرزیده شود و کاری به آینده ندارم.

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عمرو! بدانکه اسلام کارهای  
گذشته را قطع می کند و ازین می برد.

---

### تمرین

- ۱- از درس فوق چه نتیجه گرفتید آزابیان دارید.
- ۲- درباره دین اسلام یک مضمون بنویسید.



# حکایت

یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار میثه ای خفته، شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود نغزه ای بر آورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتش آن چه حالت بود؟ گفت بلبان دیدم که بناش آمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من در غفلت خفته.

دوش مرغی صبح می نالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید بگوش
گفت باورنداشتم که ترا	بانگ مرغی چنین کند مد هوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسبیح گوی و من خاموش

(سعدی)

شماره	لغات	معنی
۱	خفتہ	خواب کردہ
۲	غوکان	جمع غوک ، بقہ
۳	بہائم	چارپایان
۴	مروت	مردانگی
۵	تبیح	شنا و صفت
۶	دوش	دیشب
۷	مدہوش	بیہوش

تمرین :

۱۔ از حکایت فوق چہ نتیجہ گیرے مینمائید مقصد آنرا بیان دارید .

# بخش دستور زبان دری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## کلمه و اقسام آن

کلمه در لغت سخن را گویند. و در اصطلاح ادب لفظی است که معنی مفرد را داشته باشد، و به سه قسم است: (اسم، فعل، حرف).  
اسم و اقسام آن را در صنف مفهّم خواندید، حالا فعل و حرف را بار دیگر یاد بگیرید.

۱- فعل: فعل کلمه است که به کردن کاری دلالت کند و به یکی از زمانهای سه گانه (ماضی، حال و استقبال) تعلق داشته باشد. مانند: نتم میروم، خواهیم رفت.

اقسام فعل قرار ذیل است. (ماضی، حال، استقبال، امر، نهی)

۲: حرف: کلمه است که به تنهایی معنی کامل ندارد. اما وقتی با اسم و یا فعل پیوست شود علاوه بر اینکه کلمات را با هم ربط میدهد، معنی خود را نیز افاده میکند. مانند: از، با، تا و غیره.

تمرین:

۱- درس دستور زبان را حفظ کنید.



۲: ماضی استمراری: آنست که بر وقوع کاری بطریق استمرار و تدریج دلالت کند.

مانند: میرفتم، میرفتی، میرفت

۳- ماضی نقلی: آنست که بر وقوع کاری که کاملاً گذشته باشد دلالت کند. مثل دیروز یک تن از سپاهیان روس را کشتم.

۴- ماضی بعید: ماضی بعید آنست که زمان وقوع آن دور باشد.

مانند: رفته بودم، رفته بودی، رفته بود.

۵- ماضی قریب: آنست که زمان وقوع آن نزدیک باشد و اثر آن

دیده شود. مثل: محمد کریم در سگنر نشسته است.

۶- ماضی التزامی: آنست که شک و تردید را دارا باشد.

مانند: رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد.

---

### تمرین:

- ۱- دستور زمان را از بر کنید.
- ۲- فعل ماضی را تعریف نموده با مثال واضح سازید.
- ۳- اقسام فعل ماضی را شرح دهید.

# فعل حال و استقبال

فعل حال آنست که در حال اجرا شود. مانند میروم بنویسم. یعنی حال می‌نویسم و اکنون میروم.

فعل استقبال: آنست که در زمان آینده اجرا میشود. مانند:

خواهم رفت، خواهم نوشت، خواهم گفت.

گردان فعل حال:

مشکلم، مخاطب، غائب

مفرد: میروم، میروی، میرود.

جمع: می‌رویم، می‌روید، می‌روند

گردان فعل استقبال:

مشکلم، مخاطب، غائب

مفرد: خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت

جمع: خواهیم رفت، خواهید رفت، خواهند رفت

تمرین:

۱- فعل حال را با گردان آن حفظ کنید.

۲- فعل استقبال را با گردان آن حفظ کنید.

# فعل امر و فعل نهی

اگر به کردن کاری دستور داده شود، این دستور را فعل امر می‌نامند.

مانند: برو، بخوان، بگو، بده، و غیره.

اگر به نکردن کاری دستور داده شود، این فعل را نهی می‌گویند. و علامه

آن (حرف میم یا فون است)، ولی میم، نسبت به (نون) بیشتر استعمال

میگردد. مانند: مرو، نخوان، مگو، نخور، نترن و غیره.

گردان فعل امر:

مشکلم ، مخاطب ، غائب

مفرد: بخوانم ، بخوان ، بخواند .

جمع: بخوانیم ، بخوانید ، بخوانند .

گردان فعل نهی:

مشکلم ، مخاطب ، غائب

مفرد: نروم ، نرو ، نرود .

جمع: نرویم ، نروید ، نروند .

تمرین:

فعل امر و نهی را با گردان آن حفظ کنید .



# حرف

حرف کلمه است که از خود معنی مستقل ندارد، وقتی معنی آن آشکار میگردد که در جمله استعمال گردد. حروف فوائد زیادی دارند که کلمات توسط آنها ارتباط پیدا می کنند، و معنی کامل را برای مخاطب افاده می نماید. اگر حروف از میان کلمات برداشته شوند جملات پراکنده می شوند، و معنی مطلوب آنها از بین میرود و مفهوم کامل از آنها گرفته نمی شود. چون (با، تا، در جملات ذیل حروف اند و از خود معنی مستقل ندارند.

مجاهدین بار و سهامی جنگند.

ماتا آزادی افغانستان و قائم شدن حکومت اسلامی یچها د خود ادا آ  
میدیم. اگر از جملات فوق الذکر حروف (با، و دتا، حذف شوند.  
جمله به این شکل درمی آید. مجاهدین بار و سهامی جنگند.

ما آزادی افغانستان و قائم شدن حکومت اسلامی جهاد خود را ادامه  
می دهیم. که در صورت خبر درست و پیامی به بشنونده و خواننده نمیرسد

تمرین

۱:- درس دستور زبان را از بر کنید.

# مناجات

الہی ای کریم بندہ پرور  
 تو ای صبح امید مانده از راه  
 ز بانم رابہ ذکر ت باز گردان  
 بخوان دل رابہ کوی آشنائی  
 ز غیر خود دلم را شستوشوئی  
 بہ الطاف تو من امیدوارم  
 ز پافقاده نی را شاد گردان  
 نگردد کم ز الطاف الہی  
 نوازش کن کہ من محتاج نامم  
 بہ احسانت روانم زنده گردان  
 بگیر از لطف خود ای دوست دم  
 اگر گونی مرا ای بندہ من  
 ہر آنکو با تو اش پیوند باشد  
 الا ای آنکہ مسکین را پناہی

گدایت را کمن محرم ازین در  
 مرا ہم کن عنایت قلب آگاہ  
 دلم با عشق خود دسیاز گردان  
 گدایم من کرامت کن نوائے  
 مشامم راز عطر عشق بوئی  
 بہ جز تو صاحب دیگر ندارم  
 تو از بند غمش آزاد گردان  
 پذیری گر گدائی گاہ گاہے  
 سراپا من ترا عرق نیازم  
 مراد عشق خود پاینده گردان  
 کہ من از عشق تو مخمور و مستم  
 رود تا عرش اعلیٰ خندہ من  
 ہمیشہ دل خوش و خورسند باشد  
 برونش آورا ز چاہ سیاہے

(عمران اسلا)

تمرین :

۱- مناجات فوق را حفظ کنید۔

## اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی: توجید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت های بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد.

هدف خصوصی: تدریس توحید و وحدانیت به سپهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی بادر نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تخیلی، مدنی و معیشتی بوده و در عین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگستنی با جهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد.

هدف نهائی: اعلای کلمة الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غرای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضای خداوند (ج) می باشد.

((وَمِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ))